

جعفر شعار

فرهنگ لغات قرآن

از قرآن ترجمه شده به تاریخ ۵۵۶ هـ. ق. از انتشارات
سازمان فرهنگنامه قرآن، آستان قدس، مشهد، ۲۴۳۵ - ۱۹۸۱

به قراری که در مقدمه آمده است آستان قدس رضوی به تدوین فرهنگ مفصل و بزرگ قرآن بر پایه نسخه‌های خطی موجود همت گماشته است، و نشر کتاب حاضر که شامل لغات یکی از آن نسخه‌هاست آغازگر برنامه تواند بود. نسخه قدیم مذکور در سال ۵۵۶ هـ. ق. نوشته شده، و نسخه‌ای است اصیل با ترجمه فارسی بسیار شوا و استوار.

این فرهنگ به ترتیب الفبا تنظیم، و فهرستی جامع از لغات فارسی نیز به آخر آن افزوده شده که راهنمای خوبی برای مراجعه اهل لغت است. تدوین چنین واژه نامه‌ای کاری است سودمند که غنای زبان فارسی را می‌رساند و از نظر آگاهی به گویش رازی اهمیتی خاص دارد.

فاضل و محقق ارجمند آقای تقی بینش دو مقدمه بر کتاب نوشته‌اند. در مقدمه اول می‌خوانیم که «در بین ۴۵۷۸ نسخه و جزوه قرآن خطی که آستان قدس در اختیار دارد، نمونه‌های جالب توجه و دیدنی بسیار است» (ص یک). در این مقدمه آقای بینش درباره چگونگی نسخه‌ها و وقف آنها بر آستان قدس و فوایدی که از قرآنهای مترجم عاید زبان فارسی می‌شود بحث کرده‌اند.

کاتب نسخه: کاتب نسخه - چنانکه در مقدمه، ص چهل و چهار، آمده - ابوعلی... خطیب است که در صفر سال ۵۵۶ هـ. ق. در قریه کهکابر ری (از ناحیه مرحبی (؟) نوشتن نسخه مذکور را به پایان رسانیده است. کهکابر و مرحبی هر دو ناشناخته است و با اینکه آقای بینش در این مورد حدسهایی زده‌اند، سرانجام نتیجه قطعی به دست نیامده. نویسنده در معجم البلدان یا قوت به کلمه مرحبی (به جیم)، نام ناحیه‌ای، بر خورد بدین مضمون: «ناحیه‌ای است میان ری و قزوین که قرای بسیار دارد و آباد و سبز و خرم است و قلعه‌ای استوار و معروف دارد. ساکنانش مرکب می‌یمند (چاپ لیدن، ج ۵، ص ۴۹۰). اما کهکابر، نویسنده

حدهس زد که حرف اول آن کاف بوده باشد که در تلفظ عربی به قاف بدل می‌شود. در حرف قاف معجم البلدان به نام قهجاور ساز بر خورد که قریه‌ای بزرگ و قدیمی است با قلعه‌ای که ابو موسی اشعری قبل از فتح اصفهان آن را گشود و مردمانش را کشت و آنجا را ویران کرد، و قبر پدر ابو موسی در آن قریه است و مقبره‌ای با مناره‌ای دارد و در پیرامون آن قبر گروهی از شهدا قرار دارد (معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۰۸). قراین موجود تا حدی این نظر را تأیید می‌کند.

مقدمه دیگری از آقای دکتر ضیاء الدین سجادی استاد دانشگاه در آغاز کتاب آمده است مشتمل بر بحث‌های لغوی و دستوری ترجمه قرآن مذکور. در این مقدمه به بعضی از واژه‌های اصیل اشاره شده که از نظر تاریخ زبان فارسی مفید است و همچنین برخی لغات نادر همچون پایندان (وکیل)، خواهشگر (شافع) (و نیز پیشگاهان یعنی ائمه، نخستینان یعنی اولین، کارفرما یعنی متاع که در ضمن مطالعه به آنها برخوردیم) و بچاردن یا بچاردن در برابر اعتاد (اعتدال) و برمجیدن در برابر ملامسه (لامستم، همخوابه شدید) که لغات خوبی است اما بیم آن می‌رود که مبادا عنوانی به دست لغت سازان بیفتد و مثلاً به جای تهیه کردن، بچاردن (و اشتقاقاتی از قبیل بچارنده، بچاریده) و نیز در برابر عمل جنسی، برمجیدن به کار برند.

از نکات دستوری کتاب وجود برخی پسوندهای زاید است مانند «پشیمان» و «درویش» در معنی پشیمان و درویش (ص ۱۶۶ و ۱۷۷) که بیگمان‌ها آنها زاید است نظیر شادمانه و جاودانه و نصیبه، و نیز آگاهمند (ص ۶۲) که «مند» به صفت درآمده، حال آنکه قیاساً به اسم می‌چسبد. و همچنین واژه نامه فارسی کتاب دلالت دارد به اینکه در قدیم پسوندهای «وا»، «ور» و «بر» حوزه کاربرد وسیعی داشته از قبیل:

وا آمدن، وا ایستادن (وانیستند)، وا بردن، وا بستن، وا پذیرفتن، واپس گذاشتن، واپس شدن، واپس داشتن، واپس ایستادن، و اخیردن، و اخواندن، و دادن، و داشتن، و ازدن، و اسپردن، و استدن، و اشندن، و اگشتن، و اگشادن، و اگر رفتن، و اگیری، و اکلدن، و انمودن، و انوشتن. همچنین است «ور» و «بر»، و نیز پیشوند اسمی «هم».

مصحف علی (ع): از مطالعه کتاب نکته‌ای نیز به دست آمد و آن اینکه

۱- در پژوهشی در دستور فارسی، جعفر شعار، از انتشارات دانشگاه

تبریزت معلم.

بعضی گمان می کنند مصحف حضرت علی (ع) از نظر آیات و کلمات با قرآن کنونی اختلاف داشته است (اشاره ای به تحریف قرآن) و گاه این موضوع را با عبارت «قرآن اصلی نزد حضرت علی است» بیان می دارند. استنباط غلطی است از آنچه ابن ندیم در الفهرست آورده، بدین سان که مصحف امام علی ترتیب مخصوصی داشته است. یعقوبی می نویسد: حضرت علی قرآن را به هفت جزء تقسیم کرده بود که هر جزء شامل سوره هایی بود (برای تفصیل ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۱۵). آقای رامیار به نزل از نجاح النجاة می نویسد: مصحف علی (ع) به ترتیب تاریخ نزول بود و شأن نزول در آن ثبت شده بود و حتی ناسخ و منسوخ و عام و خاص و کیفیت قرائت را داشت (ر.ک: مقدمه، ص شصت و چهار).
گفتاری هم زیر عنوان ضمایم از آقای یاحقی در آغاز کتاب درج شده که نکته هایی دارد.

در این گفتار (ص هفتاد) به جدولی اشاره شده است مشتمل بر شمارش حروف قرآن از الف تا یاء. مجموع حروف قرآن ۳۱۱۴۲۱ حرف است، همزه و الف ۲۴۸۷۲ حرف... این شمارگرها اگر هم در قدیم سودی داشت امروز هیچ سودی در بر ندارد، به علاوه بیانگر غور در الفاظ است و غفلت از معانی. خدا رحمت کند آل احمد را که با تعبیر «نبش قبر» به این نوع کارها اعتراض داشت.

به یاد دارم که از همین آقای یاحقی بحثی محققانه در باب حافظ به عنوان «نیشخند حافظ»، در حوزه محتوای دیوان نه الفاظ آن، در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی به چاپ رسیده بود. نقل جدول مفصل شماره حروف در این کتاب باروش کارایشان سازگار نمی نماید مگر آنکه به قصد ثواب اخروی انجام داده باشند، والله اعلم.

واژه ها: کتاب از نظر واژه غنی است و همه واژه ها از ریز و درشت، مرده و زنده در آن گرد آمده است و بجاست که این روش در بسیاری از متن های تفسیری و غیر آن که چاپ نشده است، خاصه در متن های متوسط و نامعتبر، معمول گردد، یعنی به ذکر واژه ها و مزایای لغوی و دستوری بسنده نکند و از چاپ کردن تمام کتاب به خصوص در این گیرودار چاپ که کار به جایی رسیده که حروف گوش و دم بریده و رنگ باخته عرض وجود کرده اند، بپرهیزند. آقای گلچین معانی هم در مقدمه ای که به کتاب نوشته است، مشخصات قرآن خطی را بر شمرده که از نظر کتابشناسی حایز اهمیت است.

صرفه جویی: گفتیم که واژه نامه جامع است، اما در این مجموعه، لغات شایان توجه همچون «پیشگهان» در معنی ائمه، «نخستینان» در معنی اولین، در کنار لغات عادی مانند لك: ترا، جمع: گرد کردن، جمع: همگان، شیء: چیز، علما: دانایان، فی: اندر، قلنا: گفتیم، قلوب: دلها، لا: نیست، قرار گرفته است. آیا ذکر لغات دسته دوم فایده پژوهشی دارد؟ روش کار مورد ایراد نیست، اما این دشواری هم باید حل شود که اینهمه صرف وقت و نیروی انسانی و تحمیل هزینه که سرانجام به کتابخوانان تحمیل می شود چه حاصلی دارد؟

در این فرهنگ با همه مزایائی که دارد چند نقیصه دیده می شود، از قبیل ناهماهنگی لغت با معنی، نارسایی بعضی از ترجمه ها که چون به نسخه خطی دسترسی نبود ابهام بر طرف نشد. اینک بعضی از آن موارد را با ذکر آیات مربوط که با مراجعه به قرآن شریف به دست آمده است در اینجا می آورم:

اداء: دهند (در آیه و اداء الیه باحسان).

استجب: پاسخ کند (ادعونی استجب لکم).

افما نحن بمیتین: ما بخواهیم مردن؟ (بنخواهیم مردن؟)

امس: دیگ (شاید دینه)

انقص: بکا (شاید بگاه)

تخافون: دانی (در آیه واللاتی تخافون نشوزهن)

ذلول: آرامگاه (ذلولاً تثیر الارض)

راجمون: بازگردیدن. سخط

(فعل ماضی): عشم

عورة: بی مرد (ان بیوتنا عورة). دراصل به معنی نقص و خلل است و

در اینجا به سیاق عبارت معنی بی مرد می دهد.

قاه: دهن (ه ضمیر است و «فا» به تنهایی معنی دهان می دهد)

قدرنا: آواره کردیم (وقدرنا فیها السیر)

ك: همچنین (كذلك یعنی همچنین، و«ك» یعنی تو)

ظلال: درختان (سایه)

عصی (صفت): بی فرمان شد.

لغات عربی کتاب معرب و مشکول است و غلطهای چاپی کما بیش در آن دراه

یافته است. برخی از آنها را از سیاق عبارت می توان فهمید اما بعضی گمراه کننده است. در اینجا به چند مورد، به گونه درست آنها، اشاره می کنم و توفیق

نویسندگان و محققان سازمان فرهنگنامه را در اقدام به چنین امور سودمند از درگاه
خدای منان خواستارم :

- صفحه ۴ : اتبع (به کسر باء)
 صفحه ۱۲ : استجب (به فتح همزه و سکون باء)
 صفحه ۱۵ : اطرحوا (به کسر همزه)
 صفحه ۱۶ : اطهروا (به کسر هاء و تشدید آن)
 صفحه ۱۸ : افتدت نفس (نه زن) خویشان را و اخرد
 صفحه ۱۹ : افضتم (بی نون)
 صفحه ۴۰ : تذرو (نه تذررون)
 صفحه ۶۷ و ۶۸ : ذراع و ذرع: ارش
 صفحه ۱۰۰ : عبقری (به فتح قاف)
 صفحه ۱۰۶ : عین (به کسر عین)
 صفحه ۱۰۸ : غرور (به فتح غین) فریونده
 صفحه ۱۱۴ : فصال (به کسر فاء)
 صفحه ۱۱۹ : قری (به تشدید راء)
 صفحه ۱۳۰ : لا املك (به فتح همزه)
 صفحه ۱۴۰ : لانکذب (به تشدید و کسر دال)

احمد افتداری

تاریخ نیشابور

سلسله انتشارات افجهن آثار ملی شماره ۱۲۵ . تألیف سیدعلی مؤید

تابعی . ۲۵۳۵ . تهران

جدا شهر نیشابور که در روی زمین

گر بهشت است همان است و گرنه خود نیست

اهمیت تاریخی شهر نیشابور بخصوص از جهت تاریخی اسلامی، آثار
هنری و کاشی‌های معروف به نیشابوری و نقاشی‌ها و گچ‌بریهای نفیس و از جهت